



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۱۲

دوکتور محمد اکبر یوسفی

البیرونی (۹۷۳ – ۱۰۴۸ م)

پیشگام علم مذهب!

« بیربل باینهور – کوهلر »، «فرانکفورت»

(بخش اول)

یادداشت: ترجمه این مطلب درست بتاریخ ۲۰۱۱/۰۷/۲۴ تهیه و متعاقباً بدست نشر سپرده شده است. اینک پس از تصحیح اشتباهات احتمالی تایپی، به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین» جهت نشر مجدد تقدیم است.

در تاریخ فرهنگ، پدیده شیفتگی و تحیر آمیز است، وقتی در اعصار قدیم با یک ترکیب و یا صورت و هیكل هایی بر می خوریم که هنوز هم بمثابة موضوع روز ظهور می یابد و به معیار عالی، مجدداً پیشبینی می گردد. بدین مفهوم، باید از قرن دهم و یازدهم، از دیدگاه، علم مذهب، رسوبات آثار آغازین « البیرونی »، مسلمان پارسی را که، محل سکونت اش را غزنه نامیده اند، در نظر گرفت. (۱)
(محقق درینجا ممکن لسان اصلی اش را که فارسی بوده است، در نظر داشته بوده باشد. این دانشمند در عصر سلطان محمود غزنوی در غزنی اقامت داشته است که در متن نیز تذکار می یابد. در منابع افغانی نام مکمل او را « ابو ریحان البیرونی » می نویسند. درین متن تنها « البیرونی » بکار برده می شود - مترجم).

او می تواند برای ما بحیث ورقه رهنمایی («فولبی») نقش ایفا نماید، که زمینه های اساسی در باره علم امروزی مذهب، هم از نگاه اسلوب و هم از جهت پیوند های تشکیلاتی و تأسیساتی، منعکس می سازد. با دوران حیات البیرونی، ما در یک زمان طولانی قبل از پدید آمدن علم نوین («مدرن») قرار داریم که چگونه علم مذهب را که، در آن ناظر هدفمندانه، با در نظر داشت تنوع مذهب، در گیر می گردد و مورد مطالعه قرار می دهد. البیرونی در حقیقت یک عالم علوم طبیعی، متخصص ستاره شناسی («استرونومی») و هم متخصص علم مساحت زمین («گیودیژی») بوده است، آثار تحریری کثیرالجوانب او، او را بحیث دانشمند جهانی شناخته است. همواره او را تصورات طرز العمل های مذاهب متعدد و مفاهیم آن، بخود جلب (۲) می نموده است. او خیلی دقیق همچنان در باره تلاشهای خودش، خارج از تأسیسات علمی قضاوت نموده، می گوید: « علوم زیاد اند و ازدیاد می یابند... در صورتی که زمان مساعد فرا رسد. » (۳)

اقتباسی از اثر البیرونی، بزبان عربی تحت عنوان « تقرب به هند » (فی تحقیق مع الهند) (۴)، از فصل یازدهم، باید ما را خاصتاً با خود مصروف سازد، که در آن کشمکش بین مذهب خود و مذهب دیگران، به موضوع روز قدم برداشت. این کشمکش با مفاهیم و اصطلاحات متحول پدیده شناسی (بخشی از علم ماورالطبیعه که در باره حرکت و سکون بحث می کند - مترجم) یا « علم قابل فهم مذهب »، الی تحقیقات تجربی مذهب، همواره و مکرراً به مباحث روش شناسی («میتودیک») نهادین علم مذهب، با سؤال ای

که چگونه برجسته بین علت مورد نظر و شیء، غلبه حاصل گردد، می انجامد. درین رابطه فصل معلوماتی، عنوان: « درباره مبدأ بت پرستی و نحوه ترتیب (بت ها)»، فی مبداء، عبادتی الاصل و کیفیتی لمنسوبات (۵).

البیرونی در آن پرستش خدایان شبیه انسان، در هندوستان کثیرالادیان ارزیابی نموده است. آنچه او از آن تعریف نموده است، بیک نوع مذهب ارتباط می گیرد، بمعنی اینکه، برخلاف آنچه اوامر اسلامی برجسته می سازد. بر مبنای سوره ۱۱۲ قرآن، از خدا حرف زده می شود، لیکن هیچ یک دیگر و همچنان در مباحثات علوم الهیات در باره صفات خدائی، فقط بحد محدود، از طرح شبیه انسان، مواظبت می نمایند، و به یک نوعی از یگانه پرستی، که در زبان عربی اصطلاح توحید (« یگانگی») یاد شده است، شناخته می شود. ملاحظه می نمایم که البیرونی، خود با سابقه اسلامی اش، اینگونه پرستش خدایان متعدد را، فرض می کند.

بر علاوه باید تذکار یابد که به اظهارات البیرونی حتی تا همین امروز، هندو شناسان (« اندولوگ ها»)، بدیده قدر می نگرند، ارزش های آنرا بدلیل برجسته می سازند که خودش با هندوها تماس داشته و سفرهایی هم به شمال هندوستان، انجام می داده است. بهر صورت وضعیت های نزدیک غیر دقیق باقی مانده است. ما فقط می دانیم که در زمان زمامداری محمود غزنه (۹۷۱ - ۱۰۳۰ م)، که قلمرو اسلامی را الی شمال هندوستان توسعه بخشیده بود، سالیان دراز (۱۰۱۷ - ۱۰۴۸ م)، در شهر امروزی غزنه افغانستان زندگی داشته است. از آنجا تماس با هندوها را برقرار داشته است. در عین زمان در زمان لشکر کشی ها و حرکات نظامی محمود، در گروهی از دانشمندان، تجهیزات اردو را بدرقه نموده، نقش عمده او در تهیه نقشه (« توپوگرافی») و تهیه اندازه گیری ها (۶)، بوده است.

۲. دو پایگی «بت پرستی» هندی، از دیدگاه یک محقق اسلامی

سیمای اساسی فصل ای که بخاطر معرفی مطرح است، تحت نیمه عنوانی: فی مبدأ عبادتی لی صنم « در باره مبدأ خدمات بت». آنچه در آلمانی، بمعنی واحد ارزیابی می گردد و امروز علم فرهنگ، مفهوم مردود «بت»، در ترجمه مطابقت خیلی خوب، با دید اسلامی، که متمرکز به جهتگیری تنزیل اشاره ضمنی کلمه صنم (مفرد) لی اصنام (جمع)، نشان می دهد. با چنین یک فورمولبندی، مؤلف نخست کاملاً در محوطه عقیده دینی با شریعت جامد و فضای تعصب آمیز «اورتدوکس دوگما»، در حرکت بوده، که بر اساس آن، پرستش خدایان متعدد هندی را، شدیداً بمثابه شرک، با بزرگی دیگر در پهلوی خداوند قرار دادن، مردود شمرده می شود. در متن ذیل، در برابر آن قبل از همه درجه بندی ها و مراحل، توجه مانرا بخود جلب می نماید که موضعگیری های متفاوت البیرونی را در رابطه با مذاهب هندی، اختتام می بخشد. او با یک مقایسه بین البینی مذاهب آغاز می نماید، که پذیرش پرستش صوری (۷) در آن، شامل می باشد.

طبیعت مردمان ساده بطور آشکارا، به قبول مفهوم قابل درک و احساس تمایل نشان داده، تنها از مفاهیم معنوی که فقط موضوعات دانستن را حفظ نمایند، دوری جسته، میخواهند هر وقت و در هر محل تعداد محدودی را ترسیم نمایند. از آنجائیکه مردم با تصویر خود را راضی می سازند، بسیاری از نمایندگان مذاهب به این اصل پی می برده اند، که کتب و معابد را با تصاویر مرسوم سازند. این موضوع در یهودیت و عیسویت و خاصاً در بین «مانیخیا» (مانیخیزم در قدیم، مذهبی بوده است. مؤسس آن مانی پارسا الاصل - مترجم، منبع ویکیپدیا)، بمشاهده رسیده است.

بمثابه ثبوت در باره آنچه گفته شد، می توانی فقط تصور بکنی، که در برابر یک مرد و یا یک زن از جمله مردم مورد نظر، عکس پیغمبر، برکت خدا، یا شهر مکه و کعبه را پیشرویش قرار می دهی. نتیجه آنرا یک احساس و تحرک خوشی در وی خواهی دید، که او چگونه خود را به آن مجذوب می یابد، آنرا می بوسد.... گونی آنرا مجسم و زنده پیشروی خود می بیند.... این علت به اختراع تصاویر بت ها انجامیده است.

اهمیت موضوع در آنست که درین جا او در مورد کثیری از مذاهب ای که برایش معرفی است، بشمول مذهب خودش که مستثنی نمی سازد، سخن می گوید، حتی مغایر آنچه که در دین اسلام تصویر موجود زنده حرام شمرده می شود. در نزد یهودی ها، عیسوی ها و همچنان بر اساس پیش معلوم «مانیخیا»، البیرونی مفاهیمی را می یابد، که حلقات مذهبی با تعلیم کمتر، در جریان آموزش مذهبی، باید پدیده های صوری قابل فهم، متکی می سازند، چه بشکل میمون و چه بشکل سمبول تصویری باشد.

این مثالها می تواند در محیط زنده، از اسلام تفکیک گردد. در واقعیت امر طی قرون همیشه تصاویری از پیغمبر بار بار، در وقفه ها، با نمایش محیط با متون تحریری خصوصاً، توسط مبلغین شیعه تا همین امروز بعنوان مثال در نفوس پاکستان تصاویری از واعظ صوفی (۸) هنوز مانند همیشه، نه بشکل میمون، انگیزه تصویری کعبه یا مسجد پیغمبر در ماحول فرهنگ اسلام، انگیزه های محبوب، مجموع از جهان حیاتی، محیط زیست الی مسجد را، تزئین نموده است.

به هر صورت، باز هم، بسطح مقایسه مذاهب، البیرونی موضوعات یاد شده را، در برابر موقف فلسفه مذهبیون آموزش دیده، قرار می دهد. آنها خدای طبیعی را ترجیح می داده اند، که بطور اساسی در مجموعه تصاویر نمایش نیافته، یا بدسترس می رسد، که طرز برخورد برای اکثریت معتقدین بدشواری، قابل درک بوده است و بدین ترتیب، نا رضایتی همچنان، رخ می دهد. (۹)

بار دیگر، قابل توجه است، که البیرونی نه آنچه در علم مذهب اسلامی، بمعیار بزرگ بر مفاهیم قدسیت کامل تاریخی، اولین و آخرین استوار است، تعقیب می نماید، که با دیگر مذاهب پیرو وحدانیت، که تجدید پروسه های ترقی را می پذیرند، مغایرت نشان می دهد. او بیشتر بشیوه روانشناسی مذهب را جدا می سازد، طوری که با مشاهدات بر معتقدین توجه مبذول داشته، نیازمندی های گوناگون نوع تجارب مذهبی را، خارج از مرز های مذهب، در نظر می گیرد.

بر مبنای همچو اساسات، کمی بعد در فصل توضیحی، تشریحات خاصی را در باره بت پرستی هندی، با نتیجگیری، اینکه فقط مردم عام و ساده در هندوستان، به تصاویر خدای عبادت می نمایند، در حالیکه در راه رهائی (خلاص) و مناقشات (الجدال و الکلام)، تعلیم یافته ها نیز یک خدا (الله) را می شناسند، مستقل از آثار تصویری (۱۰):

حال چون بجایش رسیده ایم، تا حکایت نمایم که هندی ها چه عقیده دارند. لهنذا می خواهیم با توضیح افسانه های (خرافات) آنها درین موضوع بپردازیم. قبل از آن باید در نظر داشته باشیم که این حالت در مورد مردم ساده در آن جامعه صدق می نماید. کسانی که راه ذهنیت و طرز دید مجرد و خیالیافی («ابسترکسیون») را در پیش گرفته اند، با طرق جدال فکری و مناظرات را مطالعه نموده و پس از ارزیابی متقاضی اند... تا از آنچه خود رامحفوظ نگهدارند، که به غیر از خدای رفیع و شایسته عبادت به شی دیگری معتقد شوند، صرفنظر از یک تصویر ساخته شده.

لحن بی احترامی در فورمولبندی «خرافات» می فهماند، که البیرونی، نه همیشه، از اصطلاح به معنی آنچه در عصر امروزی معتقدین معمول است، کار می گرفته است. لیکن درین فورمولبندی نیز واضح می گردد، که انتقاد وی از بت پرستی را، بصورت عموم برهندونیزم منحصر و منوط نمی داند، بلکه بار دیگر، کاست های دور از تعلیم و آموزش و یا محافل و حلقات ای که، بطور آشکارا در نظر گرفته، زمانی که با برهن ها و هندو هائی که در جستجوی آزادی اند، روبرو می گردد وجوه مشترک را می بیند.

قراین («کونتیکیست») ای که البیرونی بر بنیاد آن با هندونیزم آشنائی حاصل نموده است، همانا دیانت-بحاکتی بوده است، که در آن شکل مذهب را متحد می سازد. برای انسانهای ساده «بحاکتی» بمعنی از خود گذشتگی مطلق، بیک خدای میمون مانند و تعیین کننده سرنوشت، چه زنانه و چه مردانه باشد، پذیرفته شده است. برای تعلیم یافته ها، شکل ظاهری «مایا»، یعنی درک معنی و مفهوم که در هر مکتب به آن مفهوم جداگانه بخشیده اند، مدنظر می باشد. لیکن در درک حیات روزمره، بر اصول نه قابل فهم هم استوار است، که احترام مصور یا قابل دید صورت می گیرد. البیرونی تفاهم معینی را در رابطه با تینوری علل، که احتمالاً از «ویزنونیت پورانا» (۱۱)، منشأ گرفته باشد، و با «افسانه» (۱۲) (بزبان عربی اصطلاح قصه بکاررفته) در باره منشأ اصلی بت پرستی هندی، تجسم میمونی خدا حکایت می کند، وجوه مشترک می بیند. پادشاهی، بنام «انباریسا»، بفکر خودش در جستجوی خدای واحد، ماورای عالم مادی، بوده است، او از بشیوه یک صوفی سخن می گوید: «هدف من اینست که به خدا مبدل شوم.» (... انا نیاتی ان هل استو للهی: از طرز نوشته آلمانی گرفته شده است: مترجم (۱۳))

- (۱) ضمیمه این مقاله، بیانیه «هابیلیتاسیون»، تهیه کننده در سال ۲۰۰۱م اساس قرار داده شده است، که

مجدداً روی کار تازه صورت گرفته است. به اثر «کلاین» ۲۰۰۵م بحیث موضوع روز مراجعه شود.

- (۲) تصویری را از جمعبندی قسمت هایی از آثار وی توسط «شترومایر»، ۱۹۹۱م، بدست می آید.

- (۳) «شترومایر» ۱۹۹۱م: ۳۷.

- (۴) مقایسه بامجموعه «زخاو» ۱۸۸۷م و ترجمه زخاو ۱۹۱۰م. این اثر هم چنان تحت عنوان، تاریخ الهند، «تاریخ هند»، معروف است. این برگزیده ها و غیره آثار را شترومایر ۱۹۹۱م عرضه می دارد.

- (۵) «زخاو» ۱۸۸۷م: ۵۳ - ۶۰.

- (۶) ۱۹۷۱م، «ج. س. میثرا» این اقامتگاه ها را اخیر سالهای ۲۰ قرن یازدهم (میلادی - مترجم) ثبت نموده است. فصل های جداگانه باید در هند بوقوع پیوسته باشد. بدین ترتیب فصل یازدهم ایکه درینجا روی آن صحبت بعمل می آید، و مدت زمان تکمیل آثار، آشکاراست که بعد از مرگ محمود، یعنی بعد از ۱۰۳۰م، به میثرا: ۱۹۷۱م، ۳۰۷- ۳۱۰ ببیند.
- تعبیر میثرا، کاملاً قناعت بخش نیست، ولی توضیحات جمع آوری متون، که نمایانگر اقامت های الیبرونی می باشد (میثرا ۱۹۷: ۳۱۱). در اثر «زخاو» ۱۸۸۷م: ۱۰۲، ۱۶۳، از مناطقی تذکر بعمل آمده است، که در آن جمع آوری اندازه گیری های مساحتی («گیودیزی») صورت گرفته است؛ در جمله بعنوان مثال جیلام و ملتان جا دارد.
- (۷) «شترومایر»، ۱۹۹۱م، اف ۱۶۷، مقایسه با زخاو ۵۳: ۱۸۸۷م
- (۸) در رابطه با تصویر پیغمبر و غیره تقدسات اسلام، در مقایسه با «ارنولد»، ۱۹۶۵م: ۹۱ - ۱۱۶. برای مثالهای «صوفیزم»، در مقایسه با «فریمبگن» ۲۰۰۰م.
- (۹) «شترومایر» ۱۹۹۱م، اف ۱۶۸، زخاو ۱۸۸۷م: .
- (۱۰) «شترومایر» ۱۹۹۱م، اف ۱۶۸، زخاو، ۱۸۸۷: ۵۴
- (۱۱) نامهائیکه در افسانه تذکر رفته است در منابع دیگر اثر هند نیز بمشاهده می رسد. در آنجا («زخاو» ۳۸: ۱۸۸۷م) «الیبرونی» بحیث منبع به اصطلاح «ویسنو - دهارما» نام داده، «زخاو» آنرا به ادبیات «پورانی» مربوط ساخته است. اشاره روی به اصطلاح شکل در آخر (زخاو ۱۸۸۷م: ۵۵) قصه فوق از قاضی نام داده شده پادشاه «باسیشتا؟». زخاو این نام را «واسیشتا» ترجمه می کند. (زخاو ۱۹۱۰م: آی ۱۱۵). این خود را بحیث عضو یک نام مساوی فامیل «برهمان» هویت می دهد، که می گوند بیک نسل افسانوی «بهاراتا» خدمت کرده باشد: «ماکینچی ۱۹۷۱: ۱۵۴ اف»
- (۱۲) هدف از مبدأ شکل در وسط همین حکایت، پادشاه انتخاب گردیده که بایک تجلی («ایبیفانی») مقابل شده است. لیکن می توان «ویسنو» و چوکات «پورانا» را حدس زد که از یک افسانه حرف می زند. مثال مشکلات انتقال آنرا در ادبیات اروپائی و موعد دیگر مفاهیم و زبان ماورای علم مذهب را نشان می دهد.
- (۱۳) «الیبرونی» ممکن درینجا شعوری از همین اصطلاح («ترمینولوژی») کار گرفته باشد که از تصوف («صوفیزم» معلوم است. متمرکز بر ریاضتهای قدیمی صوفیها نظیر «بشیر الحافی» (شکل ۸۴۱) تمام طرق ما سوای همه اینطرف، «ایهلز» آن است. این اصطلاح همچنان در مرحله آغاز راه تصوف بمشاهده می رسد. که در آن ماهر باید بیاموزد که خود را با خلوص نیات کامل عادت دهد، که در احتیاجات رهائی از آن شامل می باشد: «شیمل ۱۹۹۲م: ۶۵، ۱۶۰ اف.

ادامه دارد...

